

چگونگی ترجمه واژه‌های مترادف در قرآن کریم*

سید عبدالوهاب طالقانی

در این مقاله می‌کوشم تا با بررسی ترجمه ممتاز، دقیق و دلنشین قرآن پژوه متضلع، آقای حسین استادولی، که بسیاری از قرآن پژوهان، ادیبان و فضلا، مرهون نقدها، ویراستاری‌ها و ترجمه قرآن ایشانند و الحق بسیاری از کاستیهای دیگران در این ترجمه دیده نمی‌شود، مواردی را که انتظار است عموم مترجمان قرآن مورد توجه و عنایت خاص قرار دهند و رعایت آنها کاری است بسیار دشوار و ظریف، از ترجمه مشارالیه ذکر کنم. این ترجمه، محسنات بسیاری دارد که همگان با استفاده از آن، به نکات و توضیحات پاورقی و ظرایف به کاررفته در آن، واقف خواهند شد. خداوند او را که عمری است با صداقت و خلوص، در خدمت به قرآن است، از گزند حوادث مصون فرماید و توفیقات بیشتری نصیبش نماید.

بحث اصلی، پس از بیان مقدمه‌ای مطرح می‌گردد: در شماره دوم از مجله ترجمان وحی (اسفند ۱۳۷۶) مقاله‌ای محققانه تحت عنوان «دشواری ترجمه کلمات مترادف در قرآن» از دانشمند گرانمایه قرآن پژوه، جناب آقای یعقوب جعفری، درج گردیده که در خور دقت و شایسته مطالعه بسیار است.

برای تکمیل این بحث لازم است نخست مترادف و متضاد تعریف شود. به دو یا چند

* این مقاله ادامه و تکمله‌ای است بر چهار مقاله پیشین مؤلف که با عناوین «راه دستیابی به ترجمه‌ای مطلوب از قرآن کریم» (ترجمان وحی، ش ۳) و «ضرورت تحولی فراگیر در ترجمه‌های قرآن کریم» (ترجمان وحی، ش ۱۷، ۱۹ و ۲۰) انتشار یافته است. (مجله)

کلمه که بر یک معنی و یا یک مصداق دلالت کنند، مترادف گفته می شود؛ مانند انسان و بشر که هر دو بر مردم دلالت دارند. همچنین شاد و خوشحال، مترادفند. اما به دو کلمه ای که معنای آنها ضد یکدیگر باشد، متضاد گفته می شود.

کاربرد کلمات متضاد در آیات قرآن بسیار است و تشخیص معنای هر یک، ساده و

روشن است:

۱. «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور، ۳۲) (فقیر - غنی)
۲. «وَإِذَا مَرَضَتْ فِتْهُوَ يَشْفِينِ» (شعراء، ۸۰) (بیماری - بهبودی)
۳. «وَ الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ» (شعراء، ۸۱) (اماته - احیاء)
۴. «قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ» * «أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ» (شعراء، ۷۲-۷۳) (نفع - ضرر)
۵. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ هُمُ الظَّالِمُونَ» (نور - ظلمت)
۶. «... يَضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا...» (بقره، ۲۶) (ضلالت - هدایت)
۷. «... وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ العُلْيَا...» (توبه، ۴۰) (پست تر - برتر) - (سفلی - علیا)

ترجمه کلمات متضاد در تمامی موارد روشن است، اما ترجمه دقیق کلمات مترادف، در ترجمه های روان قرآن مجید، ساده و بدون اشکال نیست، زیرا با پذیرش تعریف مترادف، این پرسش مطرح است که آیا می توان در قرآن کریم، کلماتی را که به ظاهر مترادف می دانیم، به جای یکدیگر به کار ببریم؟ فی المثل آیا می توان به جای «ذَلِكَ هُوَ الفَوْزُ العَظِيمُ» (یونس، ۶۴) بگوییم: «ذَلِكَ هُوَ الفلاح العظیم» و یا «ذَلِكَ هُوَ الفوز الكبير» با این استدلال که «فوز و فلاح» را در فارسی به «رستگاری» و «عظیم و کبیر» را به «بزرگ» ترجمه می کنیم و بزرگان ادب فارسی و مترجمان و الامقام قرآن کریم نیز هیچ کدام تفاوتی در ترجمه این کلمات قائل نشده اند؟ مطمئناً در این کار مجاز نیستیم و هر کلمه ای در جای خود باید استعمال شود. بنابراین نمی توان آنها را مترادف دانست و باید اعتراف نمود که در قرآن، مترادف وجود ندارد و هر لغتی معنی و مفهوم خاص خود را می طلبد. موارد زیر از این قبیل اند:

«ثُمَّ عَبَسَ وَ تَسَّرَ» (مدثر، ۲۲)

«إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ» (یوسف، ۸۶)

«لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ» (مدثر، ۲۸)

«لَا تَزِي فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا» (طه، ۱۰۷)

«أَنَا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ» (زخرف، ۸۰)

«لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِزْعَةً وَمِنْهَا جَا» (مائده، ۴۸)

«إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبِرْنَا» (احزاب، ۶۷)

«لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ» (فاطر، ۳۵)

«وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا» (نساء، ۱۲۸)

«وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ اتِّمًا» (نساء، ۱۱۲)

لذا باید در ترجمه کلمات، تفسیر و توضیح بیشتری همراه گردد.

اکنون برای تبیین کامل بحث خود به تعداد دیگری از انبوه کلمات به ظاهر مترادف بسنده

می‌کنیم و تمامی موارد را از ترجمه استنادولی بهره می‌گیریم:

۱. (يصعد - يعرج - يرفع) ۲. (رجع - عاد) ۳. (دخل - ورد - ولج) ۴. (نجينا - انجينا - انقذنا)
۵. (ذنب - اثم - فسوق - حوب - جناح) ۶. (قسط - عدل) ۷. (حب - وُد) ۸. (بغى - ظلم - هضم)
۹. (اراد - شاء) ۱۰. (وجل، خشية، خوف) ۱۱. (نضرة - سرور).

۱. (يصعد - يعرج - يرفع)

«...إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ...» (فاطر، ۱۰)

سخن پاک به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته آن را بالا می‌برد.

«تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (معارج، ۴)

فرشتگان و روح (موجودی برتر از فرشتگان) به سوی او بالا می‌روند در روزی که مقدار

آن پنجاه هزار سال است (روز قیامت که پنجاه موقوف دارد و هر موقفی هزار سال است).

آیا می‌توان گفت: «إليه يعرج الكلم الطيب» و «يصعد الملائكة و الروح اليه»؟ جواب:

هرگز!

سؤال: اگر مترادف عبارت است از چند کلمه که بر یک معنی دلالت کنند، قاعدتاً، می‌توان

کلمات مترادف را جایگزین یکدیگر نمود. حال آیا چون کلام خداست، تغییر آن جایز

نیست، و یا آنکه هر کدام معنای خاص و استعمال خاصی دارند و با تغییر جا، معنی و مقصود

اصلی از دست می‌رود؟ در صعود، بدون قصد و نیت فاعل، کار انجام می‌پذیرد، اما در عروج، نیت فاعل شرط است. «کلم طیب»، خود به خود بالا می‌رود، چه بخواهد و چه نخواهد، اما در عروج، نیت و اراده در فاعل شرط است؛ فرشتگان با اراده بالا می‌روند.

۲. (رجع - عاد)

«... وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره، ۲۷۵)

و هر که [به ربا خواری] بازگردد، چنین کسانی اهل آتش اند، همیشه در آن ماندگارند.

«... وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (انعام، ۲۸)

و اگر بازگردانده شوند، باز هم به همان چیزی که از آن نهی شده بودند برمی‌گردند، و آنان

سخت دروغگویند.

«فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا» (طه، ۸۶)

پس موسی خشمناک و اندوهگین به سوی قوم خود بازگشت.

«... وَلَيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه، ۱۲۲)

تا... قوم [جهادگر] خود را چون به سوی آنان بازگشتند هشدار دهند، باشد که حذر کنند.

«يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (نور، ۱۷)

خداوند شما را پند می‌دهد که دیگر هیچ‌گاه به چنین چیزی بازنگردید، اگر مؤمنید.

«عاد» عمدتاً برگشت به اخلاق و رفتار قبلی است، ولی «رجع» بازگشت به محل و مکان یا

گروه مشخصی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز جامع علوم انسانی

۳. (دخل - ورد - ولج)

«وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ...» (قصص، ۲۳)

و چون به چشمه آب مدین رسید گروهی از مردم را بر سر آن یافت که رمة خود را آب

می‌دادند.

«وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا

جَنَّتِيًّا» (مریم، ۷۱-۷۲)

و هیچ‌یک از شما نیست جز آن که به آن در می‌آید، کاری است بر پروردگار تو حتمی و

□ ۳۳ چگونگی ترجمه واژه‌های مترادف در قرآن کریم

انجام شدنی * آن گاه کسانی را که پروا پیشه کردند، می‌رهانیم و ستمکاران را زانورده در آن وامی‌گذاریم.

ورود، دخول حقیقی در مکان نیست بلکه مشرف بودن بر آن کافی است. حضرت موسی علیه السلام وارد آب مدین نشد. آدمیان نیز وارد جهنم نمی‌شوند، بلکه بر جهنم اشراف پیدا می‌کنند. در اینجا از توضیحات آیت الله سید محمد حسینی شیرازی در تفسیر تقریب القرآن بهره می‌گیریم:

(و ان منکم) ای ما منکم أحد أيها البشر (الآ واردها) ای مشرف علیها، كما قال سبحانه: (ولمّا ورد ماء مدین) ای اشرف، قال الصادق علیه السلام: اما تسمع الرجل يقول: وردنا ماء بنی فلان، فهو الورد ولم یدخل، اقول: ولعل ذلك باعتبار العبور من جهنم علی الصراط، فإنّ العابر یقال له الوارد، فمن عبر المدینة علی مرکوب له، یقال ورد بلدة فلان.^۱
«... وَلَا یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى یَلِجَ الْجَمَلُ فِی سَمِّ الْخِیَاطِ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِی الْمُجْرِمِینَ»
(اعراف، ۴۰)

به بهشت درنیابند تا آن که شتر (یا طناب کشتی) در سوراخ سوزن درآید.

«وَدَخَلَ الْمَدِیْنَةَ عَلَی حِینٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا» (قصص، ۱۵)

و به شهر [مصر] به هنگام غفلت و تعطیل مردم آن در آمد.

فعل «دخل» به طوری که در کاربردهای بالا مشاهده می‌شود، به معنای دخول واقعی در مکان است.

۴. (نجینا - انجینا - انقذنا)

«ثُمَّ نُنَجِّی رُسُلَنَا وَ الَّذِینَ آمَنُوا كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَیْنَا نُنَجِّی الْمُؤْمِنِینَ» (یونس، ۱۰۳)

[ما همه را هلاک می‌کردیم] آن گاه رسولان خود و کسانی را که ایمان آوردند نجات

می‌دادیم؛ این گونه - چنان که بر ما لازم است - مؤمنان را نجات می‌دهیم.

«نُنَجِّی» متکلم مع الغیر از مضارع باب تفعیل، و «نُنَجِّی» متکلم مع الغیر از مضارع باب

إفعال است، ولی به یک معنای فارسی ترجمه شده است. آیا خداوند برای عدم تکرار، اولی را

از باب تفعیل و دومی را از باب إفعال آورده و یا آنکه در این دو باب مختلف، نکته‌ای نهفته

۱. تقریب القرآن الی الأذهان، دارالعلوم للتحقیق والطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۲۴/هـ ۲۰۰۳ م.

است که مترجمان از آن بی‌خبرند؟

«فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیاء، ۸۸)

ما هم دعای او را اجابت کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و بدین سان مؤمنان را می‌رهانیم.

«نَجَّيْنَاهُ» متکلم مع الغیر از ماضی باب تفعیل و «نُنجِي» متکلم مع الغیر از مضارع باب افعال، هر دو یکسان ترجمه شده‌اند. این پرسش هم‌چنان بجاست که آیا میان این دو باب، فِرقی هست یا این دو مطلقاً متفاوت نیستند؟

«أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُتَّقِدُ مَنْ فِي النَّارِ» (زمر، ۱۹)

آیا کسی که کلمه عذاب بر او سزاگشته [و به آتش درآمده است] آیا تو می‌خواهی کسی را که در آتش است، رهایی بخشی؟!

«انجاء» معمولاً در مورد رهایی قبل از وقوع در رنج و عذاب استعمال می‌شود، اما «انقاذ» نجات پس از وقوع در حادثه است.

چنانچه آیه: «أَفَأَنْتَ تُتَّقِدُ مَنْ فِي النَّارِ» را در برابر «ثُمَّ نُنجِي رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا» قرار دهیم، به خوبی این فرق مشاهده می‌شود. نیز در تأیید این سخن، آیه ۷۲ سوره مریم را با دقت تأمل می‌کنیم: در آیه ۷۱ می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا فِئْرَةٌ» و گفتیم «ورود» در اینجا به معنای اشراف است نه دخول حقیقی. در آیه ۷۲ می‌فرماید: پرهیزکاران را نجات می‌دهیم (یعنی قبل از وقوع در جهنم نجات می‌یابند) اما ستمکاران را زانوزده، آنجا و می‌گذاریم.

۵. (ذنب - اثم - فسوق - حوب - جناح)

«وَأَهْلُهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (شعراء، ۱۴)

و در نظر آنان مرتکب گناه شده‌ام، می‌ترسم مرا بکشند.

«فِيَانَهُ فَسُوقٌ بِكُمْ...» (بقره، ۲۸۲)

و اگر چنین کنید گناهی از شما سر زده است.

«وَإِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ...» (نساء، ۱۰۱)

و هرگاه در زمین رهسپار شدید (به سفر رفتید) بر شما گناهی نیست که از نماز بکاهید (نماز شکسته بخوانید).

«... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...» (مائده، ۲)

و بر نیکی و پروا پیشگی همیاری کنید و بر گناه و دشمنی همیاری نکنید.

«... لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» (نساء، ۲)

اموال آنان را با اموال خود مخورید، که آن گناهی بزرگ است.

آیا واقعاً لغات: (ذنب - فسوق - جناح - اثم و حوب) همه به معنی گناه‌اند و این پنج کلمه، مترادف‌اند و مورد استعمالشان یکسان است؟ اگر چنین است، چرا قرآن کریم «ذنب» و «ذنوب» را بعد از استغفار و غفران قرار داده و لغات دیگر را به کار نبرده است؟ مثال:

۱. «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا...» (آل عمران، ۱۶)

۲. «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» (یوسف، ۹۷)

۳. «يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ...» (یوسف، ۲۹)

۴. «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا...» (زمر، ۵۳)

۵. «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ» (غافر، ۵۵)

و فقط در چند آیه بعد از «یغفر لکم» کلمات «خطایا» و «خطیئات» آمده است:

۱. «... وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ...» (بقره، ۵۸)

۲. «... وَقُولُوا حِطَّةً وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ...» (اعراف، ۱۶۱)

مفردات راغب، در مورد «اثم» چنین می‌نویسد:

الاثم والآثام: اسم للافعال المبطنة عن الثواب وجمعه آثام، وقوله تعالى «فِيهِمَا آثِمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» (بقره، ۲۱۹) ای فی تناولهما ابطاء عن الخیرات.

الحوب: الاثم. ۱

جناب استاد ولی، همه موارد ۲۵ گانه «لا جناح» و «لیس... جناح» را که در قرآن کریم آمده، به «گناهی نیست» ترجمه کرده‌اند. شایسته است هر یک را با توجه به سیاق آیه، مجدداً بازنگری فرمایند.

برای نمونه، آیه ۱۰۲ سوره نساء را شاهد می‌آوریم:

«... وَذَٰلَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ

عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَدَىٰ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ...»

۱. اما درباره «لا جناح» و «لیس علی... جناح»، در شماره ۱۷ همین مجله صفحه ۱۳ به بعد به تفصیل بحث کرده‌ام.

ترجمه استادولی: کافران دوست دارند که شما از سلاح‌ها و اثاثیه خود غافل شوید و یکباره بر شما بتازند. و اگر رنجی داشتید از قبیل آمدن باران، یا بیمار [و مجروح] بودید گناهی بر شما نیست که سلاح‌های خود را زمین بگذارید و احتیاط را در نظر گیرید.

۱. طبرسی در مجمع البیان، ذیل این آیه می‌نویسد:

معناه لا حرج علیکم و لا اثم و لا ضیق ان نالکم اذی من مطر.^۱

۲. علامه طباطبایی در این آیه چنین بیان می‌فرماید:

قوله تعالی (ولا جناح علیکم) الی آخر الآیة. تخفیف آخر و هو انهم ان كانوا یتأذون من مطر ینزل علیهم او كان بعضهم مرضی فلا مانع من ان یضعوا اسلحتهم لکن ینجب علیهم مع ذلك ان یأخذوا حذرهم ولا یغفلوا عن الذین کفروا فهم مهتمون بهم.^۲

۳. زمخشری در کشاف، ذیل بیان آیه چنین می‌گوید:

(فیمیلون علیکم) فیشدون علیکم شدة واحدة. و رخص لهم فی وضع الأسلحة ان ثقل علیهم حملها بسبب ما یبلهم فی مطر او یضعفهم من مرض، وامرهم مع ذلك بأخذ الحذر لئلا یغفلوا فیهم العدو.^۳

۴. در کشف الاسرار و عدة الابرار، ابوالفضل میبیدی، چنین آمده است:

(ولا جناح علیکم) و بر شما تنگنی نیست (ان كان بكم اذی من مطر) اگر شما را رنج بود از باران (که می‌بارد) (او کنتم مرضی) یا بیماران باشید که از سلاح برگرفتن گرانبار شوید (ان تضعوا اسلحتکم) (تنگنی نیست) که سلاح‌ها بنهید در نماز (و خذوا حذرکم) و حذر خویش از دشمن خویش می‌گیرید.^۴

۶. (قسط - عدل)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ...» (نساء، ۱۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برپادارندگان عدالت و گواهی دهندگان برای خدا باشید.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید، ۲۵)

۱. مجمع البیان، دارالمعرفة، بیروت ۱۴۰۶ هـ / ۱۹۸۶ م، ج ۳-۴، ص ۱۵۷.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، قم، ج ۵، ص ۶۲.

۳. الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، نشر البلاغة، قم، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۵۶۰.

۴. کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۲، ص ۶۵۴.

چگونگی ترجمه واژه‌های مترادف در قرآن کریم ۳۷ □

همانا فرستادگان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان (قوانین حق و عدل) فرود فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ...﴾ (نحل، ۹۰)

خداوند به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد.

آیا می‌توان گفت: «کونوا قَوَّامِينَ بِالْعَدْلِ» و «ان الله يأمر بالقسط والاحسان؟» مسلماً نه! چرا؟ اگر «قسط» را در آیات قرآن بررسی کنیم، می‌بینیم «قسط» عمدتاً در کبیل و میزان استعمال شده است نه در عدل:

۱. «... وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ... وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا...» (انعام، ۱۵۲)

و پیمان‌ها و ترازو را عادلانه تمام دهید... و چون [درباره کسی] سخن گوئید، به عدالت گوئید.

۲. «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِمُومِنٍ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا...» (انبیاء، ۴۷)

و ترازوهای عادلانه را در روز قیامت برپا می‌کنیم، پس هیچ کس کمترین ستمی نمی‌بیند.

۳. «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ...» (هود، ۸۵)

و ای قوم من، پیمان‌ها و ترازو را عادلانه تمام و کامل دهید و از اجناس مردم نکاهید. به دلیل عبارت «ولا تبخسوا الناس اشياءهم» در پایان آیه، صدر آیه را باید چنین ترجمه کرد: چیزهایی که با پیمان‌ها و ترازو، وزن آنها مشخص می‌شود، آنها را تمام و کامل بدهید.

۴. «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (رحمن، ۹)

و وزن را به عدالت برپا کنید و از اجناس ترازو نشده [دیگران] مکاهید.

توجه: به دلیل تقابل «ولا تخسر و المیزان» با «واقیموا الوزن بالقسط» و اینکه آیه ما را از کم گذاشتن در میزان نهی می‌فرماید، نتیجه می‌گیریم که باید وزن و میزان را کامل و بدون نقصان انجام دهیم.

۷. (حَبِّ - وُدِّ)

آیات وُدِّ:

۱. «... وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمَّتِغَتِكُمْ فَيَهْبِطُونَ عَلَيْكُمْ مَسِيلَةٌ وَّاجِدَةٌ...»

(نساء، ۱۰۲)

کافران دوست می‌دارند که شما از سلاح‌ها و اثاثیه خود غافل شوید و یکباره بر شما بتازند.

آیات حُب:

۱. «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...» (آل عمران، ۳۱)

بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ

عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ...» (مائده، ۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، خداوند قومی را خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان هم او را دوست می‌دارند، با مؤمنان فروتن و مهربان و بر کافران چیره و سرسخت‌اند.

۳. «لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ

أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» (توبه، ۱۰۸)

هیچ‌گاه در آن مسجد به نماز نایست؛ بی‌شک مسجدی که از نخستین روز بر اساس تقوا پایه‌ریزی شده (مسجد قبا) سزاوارتر است که در آن به نماز ایستی؛ در آن جا مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکی ورزند، و خداوند پاکی ورزان را دوست دارد.

از بررسی آیات مورد بحث، فرق «حُب» و «وُد» روشن است.

«وُد» به معنای تمنی و آرزویی است که عاری از حقیقت واقعی باشد، چون آرزوی فردی معاند برای یک امر باطل. کفار آرزو می‌کنند که شما مسلمانان مانند آنها کافر شوید. اما «حُب» اظهار علاقه واقعی است از فردی بلندمرتبه برای یک مطلوب ارزشمند حقیقی. آخر آیه می‌گوید: مردان حق، دوست دارند که پاک و پاکیزه شوند.

روشن است که توجه به کاربردهای مختلف در واژه‌های به ظاهر مترادف می‌تواند تحولی در ترجمه‌های قرآن ایجاد کند.

۸. (بغی - ظلم - هضم)

آیات (بغی):

۱. «إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَحْزَنْ حَظْمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ» (ص، ۲۲)

آنگاه که [بی‌خبر] بر داود وارد شدند و او از آنان ترسید، گفتند: مترس، دو گروه شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است.

۲. «...وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ...» (ص ۲۴)

... و البته بسیاری از شریکان به یکدیگر ستم می‌کنند.

۳. «إِنَّ فَرَاوْنَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ...» (قصص، ۷۶)

همانا قارون از قوم موسی بود، پس بر آنان تکبر و سرکشی نمود.

۴. «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا

الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ...» (حجرات، ۹)

و اگر دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ و نزاع پرداختند، میان آنان سازش دهید؛ پس اگر

یک گروه بر دیگری ستم کرد، با آن گروه که ستم می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا باز آید.

اصولاً «بغی» تجاوز به دیگری است. خواه تجاوز به مال باشد یا به حقوق و یا عرض و

آبرو و یا چیز دیگری. و آنچه در «معجم الفروق اللغویة ابو هلال عسکری آمده، چنین است:

«والبغی شدة الطلب لما ليس بحقٍ بالتغليب»^۱.

اما «ظلم» به معنای تجاوز از حد مقرر است. پافراتر از حقوق مسلم گذاشتن، ظلم تلقی

می‌شود.

آیات (ظلم):

۱. «مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ

فَأَهْلَكْتَهُ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِن أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ» (آل عمران، ۱۱۷)

داستان آنچه در این زندگانی دنیا هزینه می‌کنند، داستان باد سرد و سوزانی است که به

کشتزار قومی که به خود ستم کرده‌اند برسد و آن را تباه سازد. و خدا به آنان ستم نکرده [که

هزینه‌هاشان را نمی‌پذیرد] بلکه خودشان به خود ستم می‌کنند [که بر اساس حق هزینه

نمی‌کنند].

۲. «وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ حَرْدَلٍ

أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (انبیاء، ۴۷)

۱. معجم الفروق اللغویة، تحقیق مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ هـ. ص ۳۴۱-۳۴۲.

و ترازوهای عادلانه را در روز قیامت برپا می‌کنیم، پس هیچ‌کس کمترین ستمی نمی‌بیند، و اگر کار او به وزن یک دانۀ خردل باشد آن را می‌آوریم، و همین بس که ما حساب‌گریم.
 ۳. «وَإِذْ كُلُّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (یونس، ۴۷)
 و هر امتی را رسولی است، پس هر گاه رسولشان آید [و او را نپذیرند] به عدل و داد میان آنها داوری شود (مؤمنان می‌مانند و متکبران محکوم به شکست و نابودی می‌شوند) و به آنان ستم نشود.

آیات (هضم):

۱. «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا» (طه، ۱۱۲)

و هر که از کارهای شایسته [در حد توان] انجام دهد. در حالی که مؤمن باشد، از هیچ ستم و حق‌کشی [در باره خود] بیم نخواهد داشت.

فروق بین (ظلم و هضم):

- أن اللَّهَ ضَمَّ نَقْصَانَ بَعْضِ الْحَقِّ، وَلَا يُقَالُ لِمَنْ أُخِذَ جَمِيعُ حَقِّهِ قَدْ هَضَمَ، وَالظُّلْمُ يَكُونُ فِي

الْبَعْضِ وَالْكُلِّ^۱.

۹. (اراد - ثناء)

اراد

۱. «...يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ...» (بقره، ۱۸۵)

ترجمه: خدا آسانی شما را می‌خواهد و دشواری شما را نمی‌خواهد.

۲. «وَلَا يَخْزِيكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنُيَضَّرُوا اللَّهُ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا

فِي الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آل عمران، ۱۷۶)

ترجمه: و کسانی که در راه کفر می‌شتابند تو را اندوهگین نسازند، آنان هیچ زبانی به خدا نخواهند رسانید، خدا می‌خواهد که بهره‌ای در آخرت برای آنان نهد و آنان را عذابی بزرگ نخواهد بود.

۳. «...مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُبَيِّنَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ

۱. معجم الفروق اللغوية، ص ۵۵۷.

چگونگی ترجمه واژه‌های مترادف در قرآن کریم (۴۱) □

تَشْكُرُونَ» (مائده، ۶)

ترجمه: خدا نمی خواهد بر شما هیچ گونه تنگ بگیرد، ولی می خواهد که شما را پاکیزه سازد و نعمت خود را بر شما تمام کند، باشد که سپاس گزارید.

۴. «وَإِن آخِذْكُمْ بِبَيْتِهِمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَآخِذْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْا فَمَا عَلِمْنَا أَنَّهُمْ يُرِيدُونَ أَن يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِن كَثُرُوا مِن الشَّاكِسِينَ لَشَاكِسُونَ» (مائده، ۴۹)

ترجمه: و [تو را دستور دادیم به] اینکه به آنچه خدا نازل کرده میان آنان دوری کن و از خواسته‌های آنان پیروی مکن و بر حذر باش از این که تو را از برخی چیزها که خدا به تو نازل کرده بگردانند و به گمراهی کشانند؛ پس اگر [از حکم تو] سر برتافتند بدان که خدا می خواهد آنان را به سبب برخی از گناهانشان [که رو بگردانی از حکم حق است] گرفتار سازد، و بی شک بسیاری از این مردم فاسقند.

۵. «...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب، ۳۳)

جز این نیست که خداوند می خواهد هر گونه پلیدی را از شما خاندان ببرد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

۶. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۲)

فرمانش تنها این است که چون چیزی را بخواهد، بگوید: «بیاش» پس بی درنگ موجود می شود.

شاء

۱. «يَكَادُ الْبَرْقُ يَخِطُّفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ» (بقره، ۲۰)

ترجمه: که نزدیک است آن برق [خیره کننده، نور] دیدگانشان را برباید، هرگاه برایشان بدرخشد [چند گامی] در پرتو آن راه روند و چون [خاموش شود و] بر آنان تساریکی افکند [حیرت زده] بایستند؛ و اگر خدا خواهد [به بانگ رعد و تابش برق، قدرت] گوش و چشم آنها را تواند بُرد.

۲. «...وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطْنَا عَلَيْهِمْ عَلِيَّكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ...» (نساء، ۹۰)

ترجمه: ... و اگر خدا می خواست آنان را بر شما مسلط می ساخت و حتماً با شما

می جنگیدند.

۳. «... وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَنْ مَا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ...» (مائده، ۴۸)

ترجمه:... و از خواسته‌های آنان با انحراف از آن حقی که برای تو آمده، پیروی نکن، برای هر کدام از شما آیین و روش روشنی قرار داده‌ایم، و اگر خدا می‌خواست شما را امتی یگانه (بر یک دین و آیین) می‌ساخت ولی [چنین نکرد] برای آن که شما را در آنچه به شما داده بیازماید، پس به سوی خیرات پیشی گیرید.

۴. «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس، ۹۹)

ترجمه: و اگر پروردگارت می‌خواست بی‌شک همه کسانی که در زمین هستند، همگی [به اجبار] ایمان می‌آوردند؛ پس آیا تو می‌خواهی مردم را واداری تا به ناخواه مؤمن شوند؟!

۵. «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» (فاطر، ۱۶)

اگر بخواهد شما را می‌برد و آفریدگانی نو می‌آورد.

- «وَإِنْ يَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقِدُونَ» (یس، ۴۳)

و اگر بخواهیم غرقشان می‌کنیم چنان که نه فریادرسی داشته باشند و نه رهاییشان دهند.

۱۰. (وجل - خشية - خوف)

«قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنْنا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ» (حجر، ۵۳)

گفتند: بیم مکن، که ما تو را به پسری دانا مژده می‌دهیم.

«إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى» (طه، ۳)

جز آن که یادآوری و پندی باشد برای کسی که [از عذاب الهی] بیم دارد.

«فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْتِنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى * قَالَ رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى

فَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى» (طه، ۴۴ و ۴۶)

پس با او به نرمی سخن گوید، شاید تذکر یابد یا [از عاقبت و خیم خود] بترسد * گفتند:

پروردگارا می‌ترسیم...».

آیا می‌توان گفت: «لعله يتذكر او يخاف» و «قالا ربنا اننا نخشى»؟

در اینجا «خوف و خشية»، هر دو «ترس» ترجمه شده است.

۱۱. (نضرة - سرور)

«فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا» (انسان، ۱۱)

پس خدا آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و آنان را با خرمی و شادی روبه‌رو ساخت. در ترجمه، تفاوتی بین «نضرة» و «سرور» دیده نمی‌شود، در حالی که «نضرة» به شادی قلب و «سرور» به شادمانی در صورت، اطلاق می‌شود.

در پایان، نمونه‌های دیگری با استفاده از ترجمه جناب استادولی، تقدیم می‌گردد. امید آنکه توجه به این امر در شیوه ترجمه فارسی قرآن کریم، تحولی پدید آورد.

۱. «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبِّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا» (اسراء، ۳۹)

اینها از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرد، و با خدای یکتا، خدایی دیگر قرار مده که سرزنش شده و رانده در دوزخ افکنده خواهی شد.

توجه: اگر خواننده سؤال کند: مشارالیه اسم اشاره (اینها) که در آغاز ترجمه آیه آمده چیست؟ و آن حکمت‌هایی که به پیامبر وحی شده، کدام است؟ چه پاسخی باید داد؟

بیان حکمت‌هایی که خداوند به پیامبرش وحی فرموده، از آیه ۲۲ همین سوره تا آیه ۳۷، طی ۲۴ حکمت، این‌گونه بیان شده است:

آیه ۲۲: لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ (۱)

آیه ۲۳: وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا الْإِلَٰهَ (۲) وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (۳) فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُقٍ (۴)، وَ لَا تَنْهَرُهُمَا (۵)، وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۶)

آیه ۲۴: وَ أَحْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ (۷)، وَ قُلْ رَبِّ أَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (۸)

آیه ۲۵: ...إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا (۹)

آیه ۲۶: وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ (۱۰) ... وَ لَا تَبَدَّرْ تَبَدُّرًا (۱۱)

آیه ۲۸: وَإِنَّمَا تَعْرِضَنَّ عَنْهُمْ أَبْغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوها فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَنَسُورًا (۱۲)

آیه ۲۹: وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ (۱۳) وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ (۱۴)

آیه ۳۱: وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ (۱۵)

آیه ۳۲: وَلَا تَقْرَبُوا الرِّئَى (۱۶)

آیه ۳۳: وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ (۱۷)، فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ (۱۸)

آیه ۳۴: وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ (۱۹)،... وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ (۲۰)

آیه ۳۵: وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ (۲۱) وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ (۲۲)

آیه ۳۶: وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (۲۳)

آیه ۳۷: وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا (۲۴)

ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ.

۲. «فَاتَّخَذَتْهُمْ سِحْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ» (مؤمنون، ۱۱۰)

ولی شما آنان را به مسخره گرفتید تا سبب شدند یاد مرا فراموش کنید و شما به آنان پوزخند می‌زدید.

چگونه مؤمنان سبب می‌شوند تا دیگران یاد خدا را فراموش کنند؟

۳. «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص، ۵۶)

[ای پیامبر] تو نتوانی هر که را دوست داری هدایت کنی، ولی خداست که هر که را خواهد (شایسته بیند) هدایت می‌کند.

مقصود از این هدایت چه هدایتی است؟

۴. «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ...» (بقره،

۲۷۲)

- هدایت آنان بر تو نیست، بلکه خداست که هر که را خواهد [و شایسته بداند] هدایت می‌کند، و هر خیری (مالی) که انفاق کنید به سود خودتان است.

توجه: اگر خواننده سؤال کند که هدایت پیامبر و خدا، با مسئله انفاق چه ارتباطی دارد و چگونه می‌توان صدر و ذیل آیه را به یکدیگر مرتبط نمود چه پاسخی داریم؟ آیا چنین ترجمه‌ای به توضیح بیشتر نیازمند نیست؟

۵. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَمَّوْا وَتَضَمَّنُوا وَ

تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (تغابن، ۱۴)

□ چگونگی ترجمه واژه‌های مترادف در قرآن کریم ۴۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا برخی از زنان و فرزندانان دشمن شما هستند، پس، از آنان حذر کنید؛ و اگر [از توبیخ آنان] گذشت کنید و چشم بپوشید و ببخشایید، خداوند هم بسیار آمرزنده و مهربان است (شما را خواهد بخشید).

اگر خواننده سؤال کند: چرا خداوند زن و فرزند را دشمن مؤمنان می‌داند و افراد یک خانواده را به یکدیگر بدبین می‌کند و بعد بلافاصله می‌فرماید: اگر از توبیخ آنان گذشت کنید... چه پاسخی باید داد؟

برای روشن شدن مقصود این آیه، بیان شأن نزول آن در ترجمه حتماً ضرورت دارد.

